



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشکده امام خمینی و انقلاب

اسلامی

وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته

عرفان اسلامی

عنوان:

بررسی آراء عبد الکریم جیلی در خصوص انسان کامل و مقایسه آن با آراء امام

خمینی (س) به همراه ترجمه بخش دوم کتاب «الانسان الکامل»

اسناد راهنما: جناب آقای دکتر هادی وکیلی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر محمود یوسف ثانی

پژوهشگر: زهرا خدایی

تیرماه ۱۳۸۹

کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به پژوهشکده می باشد.
چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید به نام پژوهشکده، با تأیید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باسمه تعالی

صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولیعصر (عج) و با درود و سلام به روان پاک حضرت امام خمینی (س) جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم زهرا خدایی دانشجوی عرفان اسلامی تحت عنوان: « بررسی آراء عبدالکریم الجیلی در خصوص انسان کامل و مقایسه آن با آراء امام خمینی (س) به همراه ترجمه بخش دوم کتاب الانسان الكامل » در تاریخ ۸۹/۴/۱۳ با حضور هیأت داوران در پژوهشکده امام خمینی (س) برگزار گردید و به موجب آیین نامه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد، ارزشیابی هیأت داوران به شرح زیر تعیین گردید:

قبول با درجه: بسیار خوب امتیاز: ۱۸
 قبول مشروط با درجه: (با اصلاح).....
 دفاع مجدد مردود
مرجع تأیید نهایی:

شرح اصلاحات مورد نیاز:

۱-
۲-

توضیح: بنا به مصوبه کمیسیون تخصصی آموزش و پژوهش پژوهشکده امتیاز پایان نامه ها به شرح زیر مشخص میگردد:

الف) قابل قبول از	ب) مردود
۱- قبول با درجه عالی	۱- قبول با درجه خوب
۲- قبول با درجه بسیار خوب	۲- قابل قبول
۳- قبول با درجه عالی	۳- قبول با درجه خوب
۴- قبول با درجه بسیار خوب	۴- قابل قبول
کمتراز ۱۴	کمتراز ۱۴

اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنما:	جناب آقای دکتر هادی وکیلی	استاد	
۲- استاد مشاور:	جناب آقای دکتر سید محمود یوسف ثانی	دستیار	
۳- استاد ناظر:	جناب آقای دکتر نجفقلی حبیبی	دستیار	
۴- استاد ناظر:	جناب آقای دکتر مسعود صادقی	استاد	

امضاء
مدیریت تحصیلات تکمیلی

امضاء
نماینده تحصیلات تکمیلی

امضاء
مدیر گروه

تقدیم به خاله عزیزم که حضورش غیبت مادر بر من هموار نمود

و تقدیم به همسر مهربانم

چکیده

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد
رشته تحصیلی: عرفان اسلامی
عنوان پایان نامه: بررسی آراء عبد الکریم جیلی در خصوص انسان کامل و مقایسه آن با آراء امام خمینی (س) به همراه ترجمه بخش دوم کتاب «الانسان الکامل»
نام و نام خانوادگی دانشجو: زهرا خدایی
استاد راهنما: دکتر هادی وکیلی
استاد مشاور: دکتر محمود یوسف ثانی
تاریخ شروع پایان نامه: ۸۶/۴/۲۵
تاریخ اتمام پایان نامه: ۸۹/۴/۱۴
<p>چکیده:</p> <p>رساله حاضر در دو بخش ترجمه و تحقیق ارائه می‌گردد. در بخش ترجمه، قسمت دوم کتاب «الانسان الکامل» عبد الکریم جیلی به فارسی برگردانده شده و سعی ما بر ارائه ترجمه‌ای دقیق و روان با رعایت امانت و انتقال مفاهیم به زبان فارسی بوده است. در بخش تحقیق به بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (س) و جیلی درباره انسان کامل و مقایسه نظریات ایشان پیرامون مباحثی چون ولایت و خلافت انسان کامل، مظهریت او نسبت به اسم اعظم، حقیقت محمدیه (ص) و غیره پرداخته شده است. جایگاه انسان کامل با توجه به مسئله ولایت که ناظر به رابطه انسان کامل با وجود مطلق است، جایگاه رفیعی است و تنها انسان کامل است که به دلیل جامعیتش شایسته خلافت حق در جهان است و می‌تواند به مقام ولایت دست یابد؛ لذا پیوند نظریه انسان کامل با بحث ولایت در اندیشه اسلامی - شیعی امام خمینی (س) بارز است. در عین اینکه دیدگاه خاص عرفانی جیلی نیز در این باره درخور توجه است که اشاره به ختم نبوت و ولایت دارد و از آن تحت عنوان مقام «ختم» یاد کرده و معنای آنرا جامعیت نبوت در وجود پیامبر (ص) می‌داند. او این مقام را که عبارت از ختم همه مقامات و تحقق به حقیقت ذات ذی الجلال و الاکرم است، منحصرأً از آن پیامبر (ص) می‌داند.</p>

Program: M. A
Subject: Islamic mysticism
Title: A survey of the opinions of Abd'alkarīm 'Aljili regarding perfect man and its comparison with the opinions of Emam Khomeini (peace be upon him) together with translation of second part of "Alinsān 'alkāmil".
Researcher: Zahra Khodaei
Supervisor: D.r Hadi Vakili
Co-supervisor: D.r Mahmood Yusof Sani
86/4/25
89/4/14
<p>Abstract:</p> <p>The present thesis involved in two parts of translation and research. In the first part the book "Alinsān 'alkāmil" by Abd'alkarim'aljili has been translated into Persian. We have tried to provide a precise and fluent translation through observing honesty and transferring concepts into Persian. The second part deals with the viewpoints of Imam Khomeini (peace be upon him) and Jili about the concept of perfect man and compares their opinions about topics such as guardianship and succession of perfect man, his showing into the superior name (Ismi 'azam), hagiḡah mohammadiyyah and so on. The role of perfect man is a lofty position regarding the issue of guardianship which is related to the relationship between perfect man and the Absolut being (vojūdi motlag) and it is only the perfect man who due to his thorough standing deserves succession of God in the world and could achieve guardianship; therefore the theory of perfect man with the topic of guardianship in Islamic- shi'is thinking of Imam Khomeini is quite evident. As Jili's special mystical approach in this regard deserves attention, which refers to completion of prophecy and guardianship which is called "khitām" , that is, comprehensiveness of prophecy in the existence of prophet (peace be upon him). He describes this position as complection of all standings and realization of the reality of Him who is honest and merciful and believes that this position belongs to the prophet (peace be upon him) only.</p>

المقطع الدراسي: ماجستير
الفرع التحصيلي: العرفان الاسلامي
اسم الاطروحة: بحث عن آراء عبدالكريم الجيلي حول الانسان الكامل و مقارنتها بآراء الامام الخميني سلام الله عليه و ترجمة القسم الثاني من كتاب «الانسان الكامل».
اسم الطالب: زهرا خدائي
الاستاذ المرشد: دكتور هادي وكيلي
الاستاذ المشاور: دكتور محمود يوسف ثاني
تاريخ افتتاح الاطروحة: ٨٦/٤/٢٥
تاريخ اختتام الاطروحة: ٨٩/٤/١٤
الزبدة:
<p>تقدم الرسالة هذه في القسمين، قسم الترجمة و قسم البحث. في قسم الترجمة تقدّم ترجمة كتاب «الانسان الكامل» لعبد الكريم الجيلي الى اللغة الفارسية و قد نحاول أن تكون ترجمةً دقيقةً و سلسلةً برعاية الامانة في نقل المفاهيم الى اللغة الفارسية. و في قسم البحث نريد بيان آراء الامام الخميني سلام الله عليه و الجيلي حول الانسان الكامل و مقارنة آرائهما في مباحث كالبحت عن ولاية الانسان الكامل و خلافته و ظهور الانسان الكامل بالنسبة الى الاسم الاعظم و الحقيقة المحمدية (ص) و غير ذلك. مقام الانسان الكامل نظراً الى مسألة الولاية التي تشهد بعلاقة بين الانسان الكامل والوجود المطلق مقام رفيع ولا يكون احدٌ احرى بخلافة الله في أرضه الا الانسان الكامل لكونه جامعاً و قادراً على الوصول الى درجة الولاية؛ فيظهر العلاقة بين نظرية الانسان الكامل والولاية في الفكر الاسلامي - الشيعي للامام الخميني سلام الله عليه. و في الوقت ذاته ينبغي النظر في آراء الجيلي العرفانية في هذا المجال أيضاً التي تشير الى ختم النبوة والولاية التي سماها مقام «الختم» الذي معناه عنده جمع النبوة في وجود النبي (ص). و هو يعتقد أن هذا المقام الذي هو ختم جميع المقامات والوصول الى حقيقته ذات ذي الجلال والاکرام ينحصر في النبي (ص).</p>

فهرست مطالب:

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
فصل اول: ترجمه	
۴	برگردان بخش دوم کتاب «الانسان الكامل» عبدالکریم جیلی
۵	بخش چهارم - در فاتحه الكتاب
	بخش چهل و یکم - در (سوگند به) طور و کتابی نوشته شده در صفحه ای گسترده و سوگند به خانه
۹	آباد و سقف افراشته و دریای افروخته
۱۲	بخش چهل و دوم - در رفراف اعلى (تکيه گاه بسیار بلند)
۱۳	بخش چهل و سوم - در تخت و تاج
۱۴	بخش چهل و چهارم - در دو پا و دو کفش
۱۵	بخش چهل و پنجم - در عرش
۱۶	بخش چهل و ششم - در کرسی
۱۷	بخش چهل و هفتم - در قلم اعلى
۱۸	بخش چهل و هشتم - در لوح محفوظ
۲۱	بخش چهل و نهم - در سدره المنتهى
۲۲	بخش پنجاهم - در روح القدس
۲۴	بخش پنجاه و یکم - در فرشته ای که روح نام دارد
	بخش پنجاه و دوم - در قلب و اینکه مرز میان اسرافیل (ع) و محمد (ص) و عظمت و بزرگی و شکوه است
۳۱	
۳۹	بخش پنجاه و سوم - در عقل و اینکه مرز میان جبرئیل (ع) و محمد (ص) است
۴۲	بخش پنجاه و چهارم - در وهم و اینکه مرز میان عزرائیل (ع) و محمد (ص) است
۴۷	بخش پنجاه و پنجم - در همت و اینکه مرز میان میکائیل و محمد (ص) است
۵۱	بخش پنجاه و ششم - در فکر و اینکه مرز میان دیگر فرشتگان و محمد (ص) است

- بخش پنجاه و هفتم - در خیال و اینکه ماده همه عوالم است ۵۴
- بخش پنجاه و هشتم - در صورت محمدیه (ص)، و آن نوری است که خداوند از آن بهشت و دوزخ را آفرید و مرزی است که از آن عذاب و نعمت به وجود آمد..... ۶۳
- بخش پنجاه و نهم: درباره نفس و اینکه نفس از ابلیس و شیطانهای پیرو اوست که امور را مشتبه می‌کنند ۷۶
- بخش شصتم - در انسان کامل یعنی محمد (ص) که مقابل حق و خلق است ۹۲

فصل دوم: تحقیق

- دیدگاه‌های عبدالکریم جیلی و امام خمینی (س) درباره انسان کامل ۱۰۲
- ۱- پیشگفتار ۱۰۳
- ۲- دیدگاه‌های عبدالکریم جیلی درباره انسان کامل ۱۰۴
- ۱-۲- مصداق یا مصادیق انسان کامل ۱۰۴
- ۲-۲- انسان کامل مظهر اسماء و صفات الهی ۱۰۵
- ۲-۳- تطابق انسان کامل با حقایق وجودی ۱۰۶
- ۲-۴- امانت الهی ۱۰۷
- ۳- انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (س) ۱۰۷
- ۳-۱- بازگشت به انسان کامل، بازگشت بسوی خدا ۱۱۰
- ۳-۲- مقامات و مراتب انسان کامل ۱۱۰
- ۳-۳- انسان کامل، کون جامع ۱۱۲
- ۳-۴- ضرورت وجود انسان کامل ۱۱۳
- ۳-۵- ولایت و خلافت انسان کامل ۱۱۵
- ۳-۶- ولایت، باطن نبوت ۱۱۶
- ۳-۷- ولایت مطلقه ۱۱۷
- ۳-۸- مصداق یا مصادیق انسان کامل ۱۱۷
- ۳-۹- کتاب تکوینی الهی حامل کتاب تدوینی ۱۱۹
- ۳-۱۰- انسان کامل، خلیفه الهی و مظهر اسم اعظم ۱۲۰

- ۱۲۲ ۱۱-۳ حقیقت محمدیه
- ۱۲۳ ۱۲-۳ ربوبیت مطلقه حقیقت محمدی
- ۱۲۴ ۱۳-۳ عالم، صورت حقیقت محمدیه
- ۱۲۴ ۱۴-۳ عقل اول، نخستین تعین حقیقت محمدیه
- ۱۲۵ ۱۵-۳ خلق انسان کامل بر صورت الهی
- ۱۲۵ ۱۶-۳ انسان کامل، شایسته حمل امانت الهی

فصل سوم: تطبیق

- ۱۲۷ عبدالکریم جیلی و امام خمینی؛ بررسی تطبیقی
- ۱۲۸ ۱- ولایت و خلافت انسان کامل
- ۱۳۲ ۲- فراگیری مقام انسان کامل نسبت به همه دوران
- ۱۳۳ ۳- مقام ختام، ختم نبوت و ولایت
- ۱۳۴ ۴- مقام قرب یا مقام ولایت کبرا
- ۱۳۶ ۵- حقیقت محمدیه
- ۱۳۹ ۶- مراتب ظهور حق
- ۱۴۰ ۷- مراتب انسان کامل
- ۱۴۳ نتیجه گیری
- ۱۴۷ فهرست منابع

مقدمه

انسان کامل برجسته‌ترین موجودی است که خداوند او را با دو دست جلال و جمال خود خلق کرد و همه علوم را به او آموخت و او را خلیفه خود بر روی زمین قرار داد. خلقت جهان به واسطه او انجام گرفت که او واسطه فیض بین خدا و مخلوقات است.

انسان کامل جلوه‌ای از جلوات حق تعالی است. نه تنها او بلکه همه موجودات نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند هستند با این تفاوت که انسان اشرف مخلوقات و قافله‌سالار کل موجودات است و اگر انسان کامل نبود هیچ چیز در عالم عین ظهور پیدا نمی‌کرد، چرا که خداوند از روی رحمت انسان کامل را به سان چراغی در این دیار ظلمت قرار داده است تا راه و رسم وصول به مطلوب را به انسانها نشان دهد.

این ترجمه و تحقیق کوششی است در جهت تبیین دیدگاههای امام خمینی (س) و عبدالکریم جیلی درخصوص انسان کامل، و تکیه بر آراء امام خمینی (س) از آن جهت است که ایشان از یکسو وارث همه جریانات فکری جهان اسلام اعم از جریانهای حدیثی، تفسیری، عرفانی و فلسفی است و از سوی دیگر به عنوان عالمی دین‌شناس و رهبر بزرگترین انقلاب قرن، احیاگر اندیشه اسلامی در عصر حاضر هستند.

بیان مسأله

۱- یکی از بحثهای مهم در عرفان اسلامی تعیین جایگاه انسان کامل و نحوه صدور عالم از او و نیز ضرورت وجود جانشین الهی در نظام هستی و وجه خلافت انسان کامل است؛ لذا پرسش اصلی این پایان نامه چگونگی تجلی حق در حقیقت محمدیه (ص) یا انسان کامل و اثبات این نکته است که انسان کامل اتم کلمات خدا و کتاب کلی الهی است.

۲- محور اصلی مطالب کتاب «الانسان الکامل» عبدالکریم جیلی، انسان کامل و شؤون آن است. هرچند به طور مستقیم در فصول خاصی به این امر پرداخته شده است، این مضمون بیشتر درنیمه دوم کتاب متمرکز است. لذا ترجمه بخش دوم این کتاب در کنار تبیین دیدگاههای امام خمینی (س) و جیلی درباره انسان کامل موضوع ترجمه و تحقیق اینجانب است.

ضرورت و اهمیت موضوع:

۱- انسان کامل نمونه اعلی و علت غایی خلقت است زیرا همه امکانات و حالات وجودی که در

درون انسان نهفته است، در وی تحقق یافته است. انسان کامل حقیقتی است که نفحه الهی در او دمیده شده و خلاصه شریفی است که جامع عوالم الهیه و کونیه است. از آنجایی که عصاره و خلاصه مباحث عرفان نظری در این بخش (انسان کامل) متمرکز شده است، با بررسی آن امهات اصول عرفان نظری را درمی‌یابیم.

۲- انسان کامل در عرفان نظری با مسأله ولایت پیوند دارد، بنابراین ترجمه بخش دوم کتاب و تبیین دیدگاه‌های امام خمینی(س) درباره ولایت و خلافت انسان کامل و مظهریت او نسبت به اسم اعظم ما را به دریافت بهتر از الهیات عرفانی رهنمون می‌شود.

پیشینه تاریخی :

با آنکه لفظ انسان کامل برای نخستین بار در قرن هفتم هجری توسط محی الدین ابن عربی مطرح شد، اما پیشتر از او در قلمرو عرفان اسلامی اندیشه‌های عرفانی درباره نبوت و انسان آرمانی در آراء کسانی چون راغب اصفهانی، حسین بن منصور حلاج و نفّری مطرح بوده است. پس از ابن عربی شاگرد بلافصل وی، صدرالدین قونوی در «مراتب الوجود» و «مفتاح الغیب الجمع و الوجود» به طور مبسوط به مسأله انسان کامل پرداخته است. در قرن هشتم هجری عبدالکریم جیلی اثر عمیق عرفانی خود را تحت عنوان «الانسان الکامل فی معرفة الاواخر و الاوائل» نگاشت که مباحث آن صبغه آراء و سخنان ابن عربی را دارد. در اواخر قرن هفتم عزیزالدین نسفی کتاب «انسان کامل» را به رشته تحریر در آورد که برخلاف جیلی آراء او بیشتر با حکمت شرق جهان اسلام - شاید حکمت ایرانی - پیوستگی دارد تا با آراء ابن عربی.

نظریه انسان کامل در شعر و ادبیات عرفانی در اشعار کسانی چون سنایی، عطار، مولوی، فخرالدین عراقی، اوحدالدین کرمانی و شیخ محمود شبستری رسوخ کرد. از متفکران معاصر می‌توان علامه طباطبایی، مفسر کبیر قرآن، را یاد کرد که در مسأله «الولاية» حقایق بسیار عمیقی را درباره انسان کامل بیان کرده‌اند.

بخشهای مختلف پایان‌نامه:

بخش ترجمه شامل بیست فصل از فصول شصت و سه گانه کتاب «الانسان الکامل» عبدالکریم جیلی است که با رعایت امانت و به مدد راهنمایی و مشاورت اساتید بزرگوار و نیز بهره بردن از منابع فرهنگ لغت، ترجمه شده است. با وجود سنگین و ثقیل بودن متن کتاب نهایت تلاش در جهت

ترجمه درست و درخور فهم به کار برده شده است. روش ترجمه به این صورت است که پس از مرور متن ترجمه اولیه ارائه شده است، سپس با بازبینی و تطبیق مجدد و مراجعه به استاد ترجمه نهایی نگارش شده است. در برگردان آیات قرآن به ترجمه استاد مهدی الهی قمشه ای مراجعه شده است.

در بخش تحقیق به روش کتابخانه‌ای و توصیفی و تحلیلی آراء امام خمینی (س) درباره انسان کامل از منابع مربوط به آن استخراج شده و سپس به تبیین آراء امام خمینی (س) و جیلی در این باره (گاهی با استفاده از دیگر آثار عرفانی) پرداخته‌ایم. این ترجمه به همراه مطالب گردآوری شده در قالب سه فصل تنظیم شده است:

در فصل اول متن برگردان فارسی ارائه شده است. در فصل دوم دیدگاه‌های امام خمینی (س) و جیلی درباره انسان کامل، ضرورت وجود انسان کامل، ولایت و خلافت انسان کامل، مظهریت انسان کامل نسبت به اسم اعظم، حقیقت محمدیه، شایستگی انسان کامل برای حمل امانت الهی، خلق کردن انسان کامل بر صورت الهی و دیگر مباحث مربوط به آن را بیان کرده‌ایم.

در فصل سوم به بررسی تطبیقی آراء امام خمینی (س) و جیلی درباره انسان کامل با رویکردهای مختلف عرفانی، زیبایی‌شناختی، اسلامی، شیعی و ... پرداخته و شباهتها و تفاوت‌های آراء ایشان را بیان کرده‌ایم. و در پایان به نتیجه‌گیری در قالب بیان فهرست‌وار شباهتها و تفاوت‌های دیدگاه امام خمینی (س) و جیلی پرداخته‌ایم. هرچند جیلی در بخش‌های پایانی کتاب درباره مقام ختام که اشاره به ختم نبوت و ولایت دارد، سخن گفته است اما پیوند نظریه انسان کامل با بحث ولایت در اندیشه اسلامی - شیعی امام خمینی (س) بارزتر است.

امید است این ترجمه و تحقیق ناچیز با نارساییهایی که دارد قدمی کوتاه در راه قدم‌های بزرگتر باشد و بتوان با پیروی از انسان کامل راه فلاح و رستگاری را در جهت وصول به خداوند طی نمود. برخورد فرض می‌دانم از زحمات اساتید محترم جناب آقای دکتر هادی و کیلی و جناب آقای دکتر سید محمود یوسف ثانی قدردانی نمایم. همچنین از همراهی و همدلی خانواده‌ام به ویژه همسرم که زحمات بسیاری را در دوران آماده‌سازی این پایان‌نامه متحمل شدند سپاسگزارم و توفیق روزافزون این بزرگواران را از درگاه احدیت خواستارم.

زهرا خدایی

فصل اول: ترجمه

برگردان بخش دوم کتاب «الانسان الكامل» عبدالکریم جیلی.

بخش چهلیم: در فاتحة‌الکتاب

بدان که «فاتحة‌الکتاب» همان «سبع مثانی» است، و اینها همان صفات نفسانی و عبارت از حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و کلام هستند. و پیامبر (ص) فرمود: «خداوند فاتحه را میان خود و بنده‌اش تقسیم کرده است»^۱ (این سخن) اشاره به آن است که وجود میان خلق و حق تقسیم می‌شود، پس انسانی که به اعتبار ظاهرش خلق است به اعتبار باطنش حق است، بنابراین وجود میان باطن و ظاهر تقسیم می‌شود. مگر نمی‌نگری که صفات نفسانی خود عیناً صفات محمد (ص) است، و همان گونه که درباره حق گفته می‌شود که اوحی و عالم است درباره محمد (ص) نیز گفته می‌شود که اوحی، عالم، مرید، قادر و ... است. پس این است معنای تقسیم فاتحه میان حق تعالی و بندگانش. بنابراین فاتحه با مدلولش اشاره به این هیكل انسانی دارد که خدا با آن قفل‌های وجود را می‌گشاید و تقسیم آن میان بنده و پروردگارش اشاره به این است که هرچند انسان خلق است اما حقیقتش حق است، بنابراین همان‌گونه که انسان دارای اوصاف عبودیت است دارای اوصاف ربوبیت نیز هست زیرا خداوند حقیقت او، و مراد از محمد (ص) هموست، و آنجا غیر از او (انسان) نیست لذا او در هر دو مرتبه معتبر می‌باشد و در هر دو مملکت موجود، پس اوست حق و اوست خلق. آیا سوره فاتحه را نمی‌نگری که چگونه خدای تعالی آن را میان ستایش خدا و دعای بنده تقسیم کرده است، بنابراین بنده میان کمالات الهی حکمی غیبی وجودی و نقایص خلقی غیبی شهودی تقسیم می‌شود. پس اوست «فاتحة‌الکتاب» و «سبع مثانی» و در این سوره اسراری است که دفترها گنجایش آن را ندارند و ما قادر به پرده برداری از آن نیستیم و ناگزیریم که براساس ظاهر سوره و از راه عبارت پردازی سخن گوئیم و از کلام خدای تعالی برکت گیرم که فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم»^۲ و ما برای شرح بسمله کتابی نگاشته‌ایم به نام «الکھف والرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحيم»، پس کسی که خواستار شرح بسمله باشد باید آن کتاب را مطالعه کند. اکنون در اینجا مناسب به نظر می‌رسد که به اشاره پاره ای از مطالب آن کتاب را بیاوریم. به نظر دانشمندان عرب «باء» در بسم الله به معنای یاری جستن است، بدین ترتیب که به نام خدا چنین می‌کنم. و نیاوردن فعل برای این است تا همه چیز را دربر گیرد، و تقدیر فعل به زبان اشاره چنین است: به نام خداست که او به این ویژگی شناخته می‌شود

^۱ . ترمذی (۲۹۵۳)؛ بیهقی ۳۷/۲ - ۳۹.

^۲ . فاتحه / ۱

زیرا راهی به سوی شناخت او وجود ندارد مگر آن که این اسم بر تو تجلی کند چراکه آینه‌ای برای کلمات به شمار می‌آید که سیمای خود را در آن مشاهده می‌کنی، پس راهی برای مشاهده سیمایت وجود ندارد مگر در آینه، بنابراین دریاب آنچه را که بدان اشاره می‌کنیم زیرا آینه تو کشتی دریای حقیقت است «با نام خداست روان شدن و لنگر انداختنش»^۱ نه با نامی غیر از او. لذا هنگامی که ملوان قلب بر کشتی اسم در دریای توحید بر نشست باد رحمانیت در آسمان وزیدن گرفت: «من نفس رحمان را از جانب یمن درمی‌یابم»^۲ یعنی این نفس با هدایت رحمت اسم رحمان به ساحل ذات رسید، آنگاه در اسما و صفاتش پاک شد، بعد اول وجود را آغاز کرد و عابدی که عین معبود است تحقق یافت پس فرمود: «الحمد لله» خدا خود را به آنچه که استحقاقش را دارد مدح گفت و حال آنکه مدح او از خودش عین ظهور و تجلی اوست؛ پس فقط حمد از آن او نیست و اگر الف و لام برای شمول باشد که به معنای «همه ستایش‌ها برای خداست» اعتبار شود، پس اوست منظور از همه صفات محمود حقی و خلقی. بنابراین ستایش خدا از خودش به ظهور او در مراتب الهی و خلقی است آنچنان که عالم هستی اقتضا می‌کند. و مذهب اهل سنت این است که لام الحمد برای شمول است، که بیان آن گذشت. معتزله و برخی دانشمندان عرب معتقدند که لام الحمد، لام عهد است و معنایش این است که حمد شایسته خدا و برای خداست، پس به این اعتبار الحمد اشاره به مدح خدا از خود است به آنچه که مکانت الهی استحقاقش را دارد. لذا مقام حمد بالاترین مقام‌هاست و به همین دلیل لوای محمد (ص) لوای حمد است زیرا او ذات حق تعالی را آنچنان که مکانت الهی استحقاق آن را دارد مدح گفته و همان طور که عالم هستی اقتضا می‌کند در مراتب حقی و خلقی ظهور یافته است. و اسم الله را به حمد اختصاص داد زیرا الوهیت شامل جمیع معانی و مراتب وجود است و اسم الله حق هر صاحب حقی از حقایق وجود را عطا می‌کند، و این معنا جز بر این اسم صادق نیست که بیان آن در بخش الوهیت گذشت، به این ترتیب (خداوند) این اسم را به حمد اختصاص داد بعد اسم الله را توصیف کرد که گفتیم همان حقیقت انسان است که او رب العالمین است یعنی صاحب عوالم، پدید آورنده آن، موجود در آن و مظهر آن است، زیرا در عوالم الهی و عبدی کسی غیر از او نیست؛ پس او ظاهر و باطن و مقصود از رحمان و رحیم است. و تفسیر اسم

^۱ «باسم الله مجراها و مرساها»، هود/ ۴۱.

^۲ «إني لأجد نفس الرحمن من جانب اليمن»، الانحاف ۲/ ۸۰ و ۱۲۴/ ۸؛ تذكرة الموضوعات ۱۰۱؛ كشف الخفاء ۲۵۱/ ۱ و عراقی گفته است: اصلی برای آن نیافتیم.

رب و رحمان در آغاز کتاب گذشت که باید در آنجا مطالعه شود.

و بدان که رحیم اخص از اسم رحمان و رحمان اعم از رحیم است، پس رحمتی که همه چیز را فراگرفته است همان فیض رحمان اوست و رحمتی که برای تقوای پیشگان و زکات دهندگان نوشته شده است همانا از فیض اسم رحیم اوست. و اصل در آن این است که رحمت اسم رحمان شاید آمیخته به عذاب باشد مانند تربیت کردن فرزند همراه با تنبیه که از روی دلسوزی است و یا نوشیدن داروی بد طعم، لذا اگرچه رحمت است اما عذاب با آن آمیخته است. و رحمان شامل هر رحمتی است به هر نحو که باشد چه عذابی با آن آمیخته باشد یا نباشد، برخلاف اسم رحیم او که اختصاص به هر رحمت محضی دارد که آمیخته به عذاب نمی‌باشد و به همین دلیل ظهور اسم رحیم او در آخرت قوی تر است زیرا تیرگی عذاب با راحتی بهشت در نمی‌آمیزد، پس راحتی بهشت از اسم محض رحیم اوست. آیا نمی‌نگری به پیامبر (ص) آن هنگام که کراهت ورزید از اینکه امتش در آتش باشند و فرمود: «سلامت امت من در سه چیز است: در آیه‌ای از کتاب خدایا یک قاشق غسل یا سوختگی از آتش، و دوست ندارم که امتم در آتش باشند»^۱ و آیا نمی‌نگری چگونه خداوند او را رحیم نامید سپس فرمود: «آنچه که شما را به رنج می‌افکند برای او گران است، او نسبت به (نجات) شما حریص و نسبت به مومنان رئوف و مهربان است»^۲ زیرا تیرگی عذاب با رحمت خدا نیامیخته است و او رحمت عالم‌هاست. پس از آن خداوند حقیقت محمدیه را توصیف کرد؛ حقیقی که در درجه اول عین ذات هر فرد از افراد وصف شده انسانی است، سپس فرمود: «مالک یوم الدین»^۳: مالک حاکمی است که پر قدرت است و یوم در اینجا همان تجلی الهی در یکی از روزهای خداست و دین از ادانه (محکومیت) است، لذا یوم الدین عبارت است از تجلی الهی که موجودات مطیع اویند پس او در موجودات آنطور که بخواهد تصرف می‌کند و صاحب آنهاست، و در روایت آمده است که «مالک یوم الدین» یعنی صاحب عالم باطنی که از آن به قیامت و ساعت تعبیر می‌شود، پس دریاب که این عالم به معنای صورت محسوسات و محل روحانیت موجودات است. سپس خود را مخاطب قرار داد و فرمود: «ایاک نعبد»^۴ یعنی فقط تو را می‌پرستیم نه غیر تو را، بدین‌سان شاعر خود را مخاطب قرار

۱. شبیه به آن: بخاری، الطب (۵۶۸۰)؛ ابن ماجه (۳۴۹۱)؛ احمد ۲۴۶۱ و ۱۴۶/۴.

۲. «عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رئوف رحیم»، توبه/ ۱۲۸.

۳. فاتحه/ ۴

۴. فاتحه/ ۵

داده می گوید: دلی به تو آویخته که جویای خوبرویان است.

و این معنا التفات نام دارد زیرا از جایگاه متکلم به جای آنکه گفته شود قلب برای من گسترده شد، به مقام مخاطب منتقل شد و گفت: دل به تو آویخته است؛ یعنی خودش را به عنوان مخاطب قلمداد کرد، پس خدای تعالی فرمود «ایاک نعبد» در حالیکه خود را مخاطب قرار می دهد یعنی او با مظاهر مخلوقات، خودش را عبادت می کند زیرا او موثر بر آن ها، حرکت و سکون دهنده آنهاست، پس عبادت آن ها برای او و عبادت او برای خودش است. و اینکه خداوند مخلوقات را ایجاد کرده است برای این است که حق اسما و صفاتش را عطا کند، پس با مخلوقات فقط خودش را عبادت کرد آنگاه با زبان خلق، حق خود را مخاطب قرار داده می فرماید: «ایاک نستعین»^۱ زیرا اوست منظور از خلق و حق؛ بنابراین اگر بخواهد با کلام حق به خودش خطاب می کند و آن را با گوش خلق می شنود و اگر بخواهد با کلام خلق به خودش خطاب می کند و آن را با گوش حق می شنود. و هنگامی که آگاهی داد که با مخلوقات خودش را عبادت می کند، ما را به شهود این (امر) در درونمان توجه داد و فرمود: «و ایاک نستعین» تا از توانایی، قوت و قدرت آزاد شویم و همه اینها را به خدای تعالی اختصاص دهیم تا آن ها را از خود و در خود ملاحظه کنیم و از این امر غفلت نورزیم تا از آن به شناخت و احدیت ارتقا یابیم و از تجلیاتش بهره مند شویم و از ما هر آن کس که این سعادت برایش مقدر گشته سعادت مند شود. و این دو کلمه دارای معانی هستند که اوراق عاجز از شرح آند، پس به آنچه که درباره اش سخن گفتیم اکتفا می کنیم زیرا هدف ما مختصر گویی است نه طولانی کردن.

سپس (خدا) با زبان خلق فرمود «اهدنا الصراط المستقیم»^۲ زیرا نیمه نخست سوره از «بسم الله الرحمن الرحیم» تا «مالک یوم الدین» همه اش روایت به زبان حق از خودش و نیمه دوم صحبت به زبان خلق برای حق است، لذا صراط مستقیم همان راه محل شهود احدی است که خداوند با آن بر خودش تجلی کرده است و سخن او که فرمود: «صراط الله»^۳ اشاره به آن دارد؛ یعنی راه او برای ظهور تجلیش. سپس خداوند اهل این مقام یعنی اهل محل شهود احدی را بعد از آنکه در صراط الله جمع کرد با زبان تفرقه توصیف کرد و فرمود: «صراط الذین النعمت علیهم»؛ یعنی اهل این محل شهود با

^۱. همان آیه

^۲. فاتحه / ۶.

^۳. شوری / ۵۲.

وجود و شهود تو، پس با نعمت قرب الهی بر آن ها ظهور کردی، «غیر المغضوب علیهم»^۱ و ایشان اهل بعدند که خدا با اسم منتقم بر آن ها ظهور کرد، «والا الضالین» و ایشان کسانی هستند که از هدایت خدا گمراه شدند و آن را نیافتند، اما آنها مورد خشم خداوند قرار نگرفته اند بلکه خدا از آنها راضی است و آن ها را نه نزد خود که در کنارش ساکن می کند، و ایشان کسانی هستند که خدای تعالی از آن ها درخواست می کند و به آنها می گوید: رضایت من از شما سکونت دادن شما در کنارم است، پس طلب کردند ولی تنها رضای او را طلب کردند زیرا او را نمی شناسند، اگر او را می شناختند بی گمان او را می خواستند. بدین سان آن ها در باغ های بهشت از نعمت های امکانی بهره مند می شوند ولی خداوند به ذات خود بر آن ها ظهور نمی کند، پس دریاب که آن ها خدای رحمان را از دست داده اند اما از لذت های بهشت بهره مندند. و خداوند سخن حق می گوید و به راه راست هدایت می کند.

بخش چهل و یکم: در (سوگند به) طور و کتابی نوشته شده در صفحه ای گسترده و سوگند به خانه آباد و سقف افراشته و دریای افروخته.

بدان- که خدا ما و تو را توفیق دهد- که این بخش اصل بخش های این کتاب است، پس باید دقت نظر و حضور در آنچه که می گوئیم داشته باشی و به ظاهر لفظ اکتفا نکنی بلکه و رای آن اشاراتی را که با عبارت لطیف بدان توجه داده ایم، طلب کنی. و بدان که همه این معانی ذکر شده درباره طور و غیر آن که ذکرش در همه بخش ها گذشت، هرچند به عقیده شریعت ها اصل بر ظاهر شان است اما در باطن امر منظور از آن ها تو هستی، پس انیت تو جامع همه آن عبارات ها و متعدد بودن آن معانی به تعدد جنبه های انیت توست، بنابراین همه آن ها را در خودت معتبر بدان، پس تو به آن نام ها نامیده می شوی و به آن صفت ها توصیف می شوی. و بدان که منظور از طور خودت هستی و خدای تعالی فرمود: «و از جانب طور ایمن او را ندا ندادیم»^۲ یعنی از جانب نفس، پس معلوم می شود که آن جا اهل الله در غارها، سرداب ها و سرزمین ها ظهور می کنند، بنابراین ظهوری که در آنجا برای موسی (ع) واقع شد به سبب خودش بود نه کوه، و کوه فقط مکانی بود برای عبادت موسی (ع) و خرد شدن کوه عبارت از فانی شدن خودش در خداست و بیهوش شدنش تعبیری از محق (نیستی)

^۱ . فاتحه / ۷.

^۲ . «و نادیناه من جانب الطور الایمن»، مریم / ۵۲.

و سحوق (نابودی) است. پس موسی (ع) نابود شد و بنده چنان شد که گویی از ابتدا نبود و حق چنان بود که پیوسته بود، بدین سان موسی (ع) پروردگارش را ندید بلکه خدا، خدا را دید و چیزی نبود که از آن تعبیر به موسی شود و خدای تعالی به این معنا اشاره کرده می فرماید: «هرگز مرا نخواهی دید»^۱ یعنی ای موسی، منظور این است که هرگاه تو موجود باشی من از تو غایب می شوم و اگر مرا بیایی تو غایب می شوی، و ممکن نیست که حادث پس از ظهور قدیم پایداری کند. و جنید در سخنش به این معنا اشاره می کند: «هنگامی که حادث با قدیم مقایسه می شود اثری از او باقی نمی ماند». و علی - که خداوند از او راضی باشد - گفت: «اگر غایب شوم او آشکار می شود و اگر آشکار شود مرا غایب می گرداند»؛ و به این سخن خداوند به موسی اشاره کرد و گفت: خودت را فرو نه و بیا، هنگامی که موسی در راز و نیازش گفت: پروردگارا چگونه به تو دست یابم، بنابراین دریافتی که طور همان باطن خودت و همان چیزی است که از آن به حقیقت الهی در انسان تعبیر می شود زیرا آفرینش او امکان پذیر است، آیا به حدیث نبوی نمی نگری که فرمود: «من نفس رحمان را از سوی یمن در می یابم»^۲. و پیش از این در میان آن بیان شد که طور ایمن همان نفس است زیرا طوری که غیر ایمن است همان کوه است، پس پیامبر (ص) در این حدیث به بیان یمن اکتفا نمود و توجه داد که وی نفس رحمان را از نفس خویش دریافت می کند، و نفس رحمان همان ظهور او در اسما و صفاتش است، خدای تعالی فرمود: «و بامداد آنگاه که بدرخشد»^۳ یعنی آنگاه که ظاهر شود. و بدان که کتاب مسطور همان وجود مطلق است با فروع، اقسام و اعتبارات حقی و خلقیش و وجود مطلق، مسطور است یعنی موجود در ملکوت و قابل شهود است، و او لوح محفوظ است و مشابه او در عالم در مقام تطبیق، انسانیت است که از آن به رُق منشور تعبیر می شود. و وجه تشبیه توانایی روح انسان به «رُق» آن است که اشیا اصالتاً و فطرتاً در آن نقش بسته اند و وجود موجودات در آن به گونه ای است که فاقد چیزی نیستند و (انسان) است که از او تعبیر به «منشور» می شود زیرا هنگامی که این کتاب گسترده شده باشد چیزی در آن نیست جز اینکه شناخته شده است. و رُق منشور همان لوح محفوظ است و مشابه آن روح انسان است به اعتبار پذیرش روح و نقش بستن موجودات در او، و این همان لوح است و هیچ تمایزی میانشان نیست. اما «بیت معمور» مکانی است که خدا برای

^۱ . «لن ترانی»، اعراف / ۱۴۳.

^۲ . «إني لأجد نفس الرحمن من قبل اليمن»، پیشین.

^۳ . «والصبح إذا تنفس»، تکویر / ۱۸.